

Legal and Social Foundations of Postponing Marriage of Young People in Tehran

Mahdie Mohammad Taghizade 

Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Habibollah Rahimi 

Associate Professor of the Private and Economic Law Department of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Neda Khajekhalili* 

Master of private law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Introduction

There is no doubt that the family is one of the most important social and legal institutions, as a social and legal act, is an accepted norm in every society and has undeniable importance. The current study aims to explore and understand young people's experiences of marriage postponement and analyze the legal and social contexts that influence this postponement. The theoretical perspective of the research is derived from Nguyen's theory in the field of educational system development, Macdonald's theory on the role of education and women's employment, and is influenced by the theory of March's decision making.

Methods

The present study was conducted qualitatively and following a thematic analysis method, and up to the theoretical saturation stage, 20 single girls and boys living in Tehran in 2019 were interviewed. (semi-structured) survey using a targeted sampling method. The analysis of the data obtained from the interviews in this study was conducted to ensure validity taking into account validity, reliability, and verifiability. The analysis of the data obtained from the interviews was performed manually in the form of three phases: story description, concept and category classification, and data interpretation.

* Corresponding Author: neda.khajekhalili@gmail.com

How to Cite: M, Mohammad Taghizade; H, Rahimi ;N, Khaje Khalili. (2024). Analysis of Postponing the Marriage of Young People in Tehran from the Point of View of Legal and Socail Frameworks, *Journal of Social Development and Welfare Planning*,15(58), 335-371.

Results

In this way, young people's understanding of the legal obligations arising from the marriage contract developed in the form of three types of attitudes expanding the need for equal rights", "being sensitive to the individual and legal rights of marriage" and "judging the legal obligations and customs of marriage".

In addition, the legal context and the social issue of delaying marriage among young people in Vietnam forms the topics "customs inconsistent with the legal rights of marriage", "fear of legal obligations", "paradox of legal rights with decisions". intending to get married", "hiding from legal requirements to ensure happiness" and "the burden of customs and legal marriage ceremonies" were analyzed and classified.

In general, attention to equal rights and duties, although on the part of girls, shows itself in the terms of the contract, which is caused by their financial independence and employment. On the other hand, boys, by resisting traditional tasks and the components of life formation, demand a kind of equality from girls in providing expenses and life formation. In other words, the soft facing of girls with the legal duties of marriage and the hard facing of boys with the social duties of marriage, in turn, causes delay in reaching suitable conditions for marriage among young people.

Keywords: Marriage and Family, Postponement of Marriage, Legal and Social Contexts, Legal Duties, Tehran City



فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی
دوره پانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۳، ۳۷۱-۳۳۵
qjssd.atu.ac.ir

DOI: doi.org/10.22054/qjssd.2024.70954.2425

بسترهای حقوقی و اجتماعی تعویق ازدواج جوانان در شهر تهران

مهديه محمدتقی زاده ^{ID} استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

حبیب‌الله رحیمی ^{ID} دانشیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

ندا خواجه خلیلی ^{ID*} کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

بی‌تردید خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی و اجتماعی است و ازدواج نیز به عنوان یک کنش اجتماعی و حقوقی، هنجاری پذیرفته‌شده در همه جوامع بوده و اهمیتی انکارناپذیر دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی و فهم تجربه تعویق ازدواج جوانان، به دنبال تحلیل بسترهای حقوقی و اجتماعی مؤثر بر این تعویق می‌باشد. لنز نظری مطالعه برگرفته از نظریه نگوین در زمینه توسعه سیستم آموزشی، نظریه مک‌دونالد پیرامون نقش تحصیلات و اشتغال زنان و نیز متأثر از نظریه تصمیم‌گیری مارچ می‌باشد.

پژوهش حاضر از نوع کیفی و به روش تحلیل تماتیک انجام گرفته و تا مرحله اشباع نظری با ۲۰ نفر از دختران و پسران مجرد ساکن تهران در سال ۱۳۹۹ به روش نمونه‌گیری هدفمند، مصاحبه حضوری (نیمه ساختاریافته) نموده است. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها در این مطالعه برای تأمین روایی با در نظر داشتن اعتبار، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید انجام شده است. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به روش دستی، در قالب سه مرحله توصیف داستان‌ها، طبقه‌بندی مفاهیم و مقولات و نیز تفسیر داده‌ها انجام گرفته است؛ به نحوی که فهم جوانان نسبت به تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح در قالب سه سنخ نگرش «گسترش مطالبه‌گری حقوق برابر»، «حساس شدن به حقوق فردی و قانونی ازدواج» و «محاكمه تکالیف عرفی و قانونی ازدواج» استخراج گردید.

همچنین بسترهای حقوقی و اجتماعی تعویق ازدواج جوانان در قالب مضامین «ناسازگاری عرف با حقوق قانونی ازدواج»، «هراس از تکالیف قانونی»، «پارادوکس حقوق قانونی با تصمیم به ازدواج»، «پناه جستن به الزامات حقوقی با هدف تضمین خوشبختی» و «سنگینی بار تشریفات عرفی و قانونی ازدواج» مورد تحلیل و مقوله‌بندی قرار گرفته است. در مجموع توجه به حقوق و تکالیف برابر گرچه از سوی دختران در شروط ضمن عقد خود را نشان می‌دهد که ناشی از استقلال مالی و اشتغال آن‌ها می‌باشد؛ در مقابل، پسران نیز با مقاومت در برابر تکالیف عرفی و مؤلفه‌های تشکیل زندگی نوعی برابری در تأمین هزینه‌ها و تشکیل زندگی را از دختران طلب می‌کنند؛ به تعبیری مواجهه نرم دختران با تکالیف قانونی ازدواج و مواجهه سخت پسران با تکالیف اجتماعی ازدواج به نوبه خود موجب می‌گردد تا رسیدن به شرایط مناسب، ازدواج در بین جوانان با تأخیر مواجه گردد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج و خانواده، تعویق ازدواج، بسترهای حقوقی و اجتماعی، تکالیف قانونی، شهر تهران

بیان مسئله

بی‌تردید خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی و اجتماعی است که کارکردهای آن بر همگان واضح و مبرهن است. ازدواج نیز به عنوان یک عمل حقوقی که سرآغاز تشکیل خانواده است، هنجاری پذیرفته شده در همه جوامع بوده و اهمیتی انکارناپذیر دارد. در این راستا سن ازدواج یکی از مؤلفه‌های مهم برای سنجش میزان سلامت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود، اما بررسی‌ها بیانگر آن است که میانگین سن ازدواج در کلان‌شهرها بالا رفته و کلان‌شهری چون تهران از آمارهای متفاوتی نسبت به سایر مناطق کشور برخوردار است.

طبق آماري که از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده میانگین سن در اولین ازدواج برای کل کشور در سال ۱۳۵۵ برای مردان برابر با ۲۴/۱ و برای زنان برابر با ۱۹/۷، در سال ۱۳۶۵ برای مردان ۲۳/۸ و برای زنان ۱۹/۹ سال بوده است. این میانگین در سال ۱۳۷۵ برای مردان ۲۵/۶ و برای زنان ۲۲/۴ و در سال ۱۳۹۰ برای مردان به ۲۶/۷ و برای زنان به ۲۳/۴ رسیده است. همچنین در سال ۱۳۹۴ این وضعیت برای مردان برابر با ۲۸/۵ و برای زنان ۲۳/۸ گزارش شده است (مرکز آمار، ۱۳۸۵؛ محزون، ۱۳۹۳). همچنین بر اساس آمارهای جمعیتی سازمان ثبت شده کشور در سال ۱۳۹۸، در بازه ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ میانگین سن ازدواج برای زنان ۱ سال و هفت ماه و برای مردان ۱ سال و ۱۱ ماه افزایش یافته است. به ترتیب ۵ استان از جمله تهران (۲۹/۶ سال)، ایلام (۲۹/۱ سال)، البرز (۲۸/۹ سال)، گیلان (۲۷/۹ سال) و کهگیلویه و بویراحمد (۲۸/۸ سال) دارای بالاترین میانگین سن ازدواج در مردان بوده‌اند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۹). از

منظر حقوقی تکلیف قانونی مختلف به موجب ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی برای هر یک از زوجین در قالب تکلیف زوج به پرداخت مهریه مطابق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و تبعات تعیین مهریه‌های سنگین آن هم بدون توجه به دارایی زوج در زمان عقد؛ حق زوجه برای عدم تمکین در مقابل زوج تا زمانی که مهریه به‌طور کامل به او داده نشده؛ تکلیف یک‌جانبه زوج به پرداخت نفقه و تمام هزینه‌های زندگی مشترک متناسب با شأن زوجه

حتی در صورت شاغل بودن وی آن هم در شرایط اقتصادی فعلی؛ لزوم اذن زوجه از زوج برای خروج از منزل؛ اشتغال (ماده ۱۱۱۷)، صدور گذرنامه و خروج از کشور (ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱)؛ حق یک طرفه زوج در تعیین محل سکونت (ماده ۱۱۱۵) و نیز اعطای یک طرفه حق طلاق به مرد به طور مطلق و نیاز زن برای اثبات یکی از موارد مصرح در قانون مثل اثبات عدم پرداخت نفقه توسط زوج (ماده ۱۱۲۹) و یا اثبات مواردی ذیل عنوان عسر و حرج و مشقت غیرقابل تحمل (ماده ۱۱۳۰) برای داشتن حق طلاق به نوبه خود موجب هراس اجتماعی جوانان و تأخیر ازدواج جوانان شده است.

«قابل توجه این که اگرچه در هیچ جای قانون، دستوری در خصوص سن ایده آل ازدواج به عمل نیامده - جز در خصوص حداقل سن مجاز ازدواج - اما عملاً برای هر انسانی و به ویژه برای دختران، سال‌های خاصی به مثابه موعد مناسب گزینش همسر به شمار می‌آیند که اگر طی این سال‌ها مانعی بر سر راه ازدواج جوانان قرار گیرد و از این سنین طبیعی و مطلوب گذر کنند، ازدواج آن‌ها به سنین بالاتر موکول می‌شود» (جزنی، ۱۳۸۰: ۴۵-۶).

بنابراین چنین تکالیف قانونی با تحولات فرهنگی و واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران چندان منطبق نیست؛ و زمینه‌های تأخیر سنی ازدواج را فراهم می‌سازند. در جامعه ایران آمار طلاق نیز در حال افزایش است؛ در سال ۱۳۹۵ نسبت طلاق و ازدواج به صورت ثبت یک طلاق در مقابل ۴/۲ ازدواج؛ یا به عبارت دیگر، ۲۳/۹ طلاق در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج می‌باشد (محزون، ۱۳۹۳).

همچنین از سوی دیگر، در دو دهه اخیر به تدریج سطح آگاهی و فهم ازدواج و تجربه زندگی خانوادگی در بین جوانان تغییر نموده است. «درنهایت می‌توان وضعیت معنایی ازدواج و زندگی خانوادگی از منظر زنان را به صورت گزاره‌های ذیل بیان کرد: اهمیت یافتن عاطفه و روابط صمیمانه و رشد شخصی در ازدواج در پی رهایی یا امکان رهایی از وابستگی اقتصادی به مردان و توانایی تأمین نیازهای مالی؛ ورود فردی و نادیده گرفتن تقسیمات و نقش‌های جنسیتی از پیش موجود در نهاد خانواده که اساس آن را در

زن و شوهری و تکالیف مربوط تعریف می‌کند؛ تعارض و عدم تناسب نهاد خانواده با تقاضاها، تصورات و انتظارات زنان؛ غفلت و به رسمیت نشناختن تغییرات هویتی، نقشی و فردی زنان از جانب مردان و درنهایت تصادم دنیای زنانه و مردانه در فضای تأهلی و همسری» (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۲۲).

به تعبیری الگوی جدید مواجهه جوانان ایرانی با ازدواج، «ازدواج انتخابی» یا همراه با «تعویق» بوده، به نحوی که برخی از جوانان به بلوغ زیستی رسیده‌اند و عمدتاً شرایط مناسبی برای ازدواج دارند ولی ازدواج را انتخاب نمی‌کند و موارد دیگری از قبیل اشتغال، ادامه تحصیل، استقلال مالی، مهاجرت را به عنوان اولویت‌های مهم زندگی‌شان قلمداد می‌کنند. در این باره ویلیام گود^۱ عنوان می‌کند: تغییرات ملموسی در نظام خانواده در جهان در حال وقوع است که همه این تغییرات در نقطه مشترکی با هم تلاقی می‌کنند که عبارت‌اند از: افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌های ترتیب یافته و افزایش آزادی در انتخاب همسر. به عقیده او پارامترهای ازدواج در جوامع مختلف به همگرایی نزدیک می‌شوند (گود، ۱۹۶۳: ۵۷).

«سن ازدواج از متغیرهای مهمی است که تلقی افراد را درباره خانواده نشان می‌دهد. معمولاً تلقی سنتی از خانواده، ازدواج در سنین پایین را ارزش می‌داند. در مقابل، گرایش‌های غیر سنتی و جدید درباره خانواده، ازدواج را در سنین بالاتر توصیه می‌کند» (گودرزی، ۱۳۹۰). از بین کلان‌شهرهای کشور، شهر تهران هم از حیث ترکیب جمعیتی و مهاجرپذیر بودن و هم از حیث پراکنندگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دارا بودن ویژگی‌های توسعه‌یافتگی و نیز وضعیت تغییر و تحول در خانواده از شرایط متفاوتی برخوردار می‌باشد، به نحوی که شاهد افزایش سن ازدواج در بین جوانان در شهر تهران هستیم.

پژوهش حاضر با هدف بررسی و فهم تجربه تعویق ازدواج جوانان، به دنبال تحلیل بسترهای حقوقی و اجتماعی مؤثر بر این تعویق می‌باشد تا در راستای کاهش پدیده افزایش سن ازدواج و جلوگیری از آسیب‌های نهاد خانواده به تحلیل علمی اوضاع موجود پردازد. بر این

1. William Goode.

اساس مطالعه پیش رو، درصدد پاسخ بدین سؤال اساسی می‌باشد که جوانان نسبت به تکالیف قانونی و عرفی ازدواج چه نگرشی دارند و بسترهای اجتماعی و حقوقی مختلف چگونه و در چه موقعیت‌هایی شرایط تعویق و تأخیر ازدواج جوانان شهر تهران را میسر می‌سازند؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

در زمینه تعویق و تأخیر سنی ازدواج در بین جوانان مطالعات تجربی بسیاری صورت گرفته است؛ در این میان در کنار توجه به تحقیقات اجتماعی داخلی و خارجی گذشته، به پژوهش‌هایی که از منظر حقوقی بدان پرداخته‌اند؛ اشاره می‌گردد.

خندان و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تجربه زیسته جوانان مجرد نسبت به افزایش سن ازدواج»، با هدف تحلیل معضل افزایش سن ازدواج در بین جوانان، به روش نظریه‌مبنایی و با مصاحبه ۲۳ جوان دختر و پسر مجرد به این نتیجه رسیده‌اند که نوگرایی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر نگرش دختران و پسران مجرد است. علاوه بر این، غلبه فرهنگ چشم‌وهم‌چشمی بر جامعه، حمایت خانواده‌ها و تربیت غیرمسئولانه، افزایش رفاه‌طلبی توسط جوانان، آماده نبودن زیرساخت‌های زندگی مثل مسکن و درآمد، تغییر معیارهای ازدواج و ایده آل‌گرایی، از دیگر عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج در بین جوانان می‌باشد.

کاظمی پور و نوده فلاح (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵» نشان دادند که میزان شهرنشینی، میزان اشتغال و نسبت اشتغال در بخش صنعت از عوامل تعیین‌کننده افزایش میانگین سن ازدواج برای مردان است.

انتظاری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج در جوانان شهر تهران» که به روش پیمایشی در بین کلیه جوانان شهر تهران انجام داده بودند؛ علی‌رغم توجه به عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر تأخیر سنی ازدواج، بر فضاهای همسرگزینی نوین تأکید داشتند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده دختران، پایگاه اقتصادی اجتماعی دختران و عدم دسترسی به فضاهای همسرگزینی

بیشترین تأثیر را در افزایش سن ازدواج دختران داشته است. علاوه بر این‌ها با بالا رفتن میزان تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی پسران، سن ازدواج آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. محمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی پیرامون «تناسب حقوق مالی و غیرمالی زوجین در نظام حقوقی ایران»، ضمن بیان حقوق مالی و غیرمالی طرفین عقد نکاح، اشاره می‌کند که در حقوق ایران تأمین هزینه‌های زندگی بر عهده مرد می‌باشد درحالی‌که در حقوق کشورهای غربی تأمین هزینه‌های زندگی مشترک بر عهده طرفین است. علاوه بر این در برخی موارد حقوق غیرمالی زوج نسبت به زوجه بیشتر است و نتیجه این امر، از بین رفتن تعادل در روابط زوجین و پیدایش اختلاف بین طرفین و درنهایت، انحلال نهاد خانواده و یا به وقوع پیوستن طلاق عاطفی خواهد بود.

حاتمی نژاد (۱۳۹۲) در مطالعه‌شان با عنوان «حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در قبال یکدیگر و بازنگری آن»، با تأکید بر اهمیت حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین، به بیان مبانی بازنگری حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در قبال یکدیگر می‌پردازد. محقق معتقد است مشکلات ناشی از روابط زوجین معمولاً ناشی از عدم تناسب حقوق غیرمالی آنان است. علاوه بر این، یکی از دلایل عدم تمایل جوانان امروزی به ازدواج را وجود نابرابری بین حقوق زوجین در قوانین حوزه خانواده ذکر می‌کند و با توجه به دگرگونی‌های عصر حاضر، ضرورت بازنگری در قوانین راجع به این حقوق و تکالیف را متذکر می‌شود.

کارمایکل^۱ (۲۰۱۱) در پژوهش «ازدواج و اختیار: سن ازدواج نخست و اختلاف سنی با همسر در کشورهای کمتر توسعه‌یافته»، به دنبال کشف متغیرهایی است که تعیین‌کننده تفاوت‌ها در الگوهای ازدواج در سطح یک کشور هستند. در پژوهش حاضر، تأثیرات تحصیلات، شهرنشینی، درصد مسلمانان یک کشور و الگوی خانوادگی موردبررسی قرار گرفته و مشخص شد که تحصیلات، کلیدی تعیین‌کننده برای سن ازدواج زنان است و تأثیر مثبتی بر سن ازدواج نخست زنان دارد. شهرنشینی نیز تأثیر مثبتی بر سن ازدواج نخست زنان دارد. همچنین متغیر درصد مسلمانان یک کشور، سن ازدواج نخست زنان را کاهش می‌دهد.

1. Carmichael, Sarah.

لوگران و زیسیموپولوس^۱ (۲۰۰۴) در پژوهش: «آیا تأخیر در ازدواج منفعت و سود مالی به دنبال دارد؟ تأثیر سن ازدواج نخست بر پیشرفت شغلی و دستمزد»، با بیان اینکه سن ازدواج در میان مردم آمریکا افزایش داشته است، درصدد کشف علت تمایل افراد به ازدواج دیرهنگام یا تأخیری، بوده‌اند. یکی از دلایل پدیده مزبور این احتمال است که ازدواج زودهنگام مانع موفقیت شغلی هر دو طرف عقد ازدواج یا یکی از آن‌ها می‌شود. آن‌ها این فرضیه را مورد بررسی قرار داده و تخمین زده‌اند که ازدواج دیرهنگام، درآمد زنان را ساعتی حدوداً ۴ درصد برای هر سال که ازدواج را به تأخیر بیندازند، افزایش می‌دهد؛ اما ازدواج دیرهنگام تأثیری بر درآمد مردان ندارد. همچنین اگر شرایط دیگر برابر باشند، زنانی که ازدواج دیرهنگام دارند، با مردانی که درآمد پایین‌تری دارند، ازدواج می‌کنند.

مرور مطالعاتی تجربی مختلف در حوزه وضعیت خانواده در طول چهار دهه گذشته، دلالت بر سه واقعه بارز دارند: «افزایش سن ازدواج»، «افزایش طلاق» و «کاهش نرخ باروری». با بررسی پیشینه تجربی مشخص گردید بیشتر مطالعات روانشناسی و جامعه‌شناختی متغیرهای فردی، فرهنگی و خانوادگی و اجتماعی را برای تأخیر سنی ازدواج در نظر گرفته بودند (خندان و همکاران، ۱۳۹۷؛ کاظمی پور و نوده فلاح، ۱۳۸۹؛ گل مراد مرادی و محسن صفاریان، ۱۳۹۱؛ انتظاری و همکاران، ۱۳۹۶).

در مقابل خانواده ایرانی به عنوان نهادی حقوقی تحت تأثیر تحولات مدرن اخیر و متأثر آثار و پیامدهای اجرای قوانین مدنی در ایجاد سه واقعه نقش بسزایی دارند؛ در این راستا کمتر مطالعه‌ای پیرامون بسترهای حقوقی مؤثر بر ازدواج در قالب اینکه تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح چگونه و در چه موقعیت‌هایی بر افزایش سن ازدواج جوانان تأثیر می‌گذارد، انجام گرفته است؛ بنابراین با توجه به بالا رفتن سن ازدواج جوانان در کشور ایران و به‌طور خاص در کلان‌شهر تهران، انجام چنین پژوهشی اهمیت می‌یابد حاضر روشن می‌گردد.

1. Loughran, D S. and Zissimopoulos, J M.

لنز نظری پژوهش

به موجب ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، به محض انعقاد نکاح دائم، حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می‌شود که از آن‌ها با عنوان آثار نکاح یاد می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). وجود چنین حقوق و تکالیفی و نبود توازن میان آن‌ها می‌تواند موجب هراس دختران و پسران از ازدواج و تعویق آن باشد. در واقع جوانان برای رفع نیازها تصمیم به ازدواج می‌گیرند ولی در مقابل ازدواج برای آن‌ها محدودیت‌ها و مسئولیت‌هایی ایجاد می‌کند. حال اگر میان منافی که در نتیجه ازدواج کسب می‌کنند و مسئولیت‌هایی که در نتیجه ازدواج بر آن‌ها بار می‌شود توازن و تعادل نباشد، از ازدواج خودداری کرده و یا آن را به تعویق می‌اندازند (هدایت‌نیا، ۱۴۰۰: ۴۴).

یکی از تکالیف مالی که به موجب عقد نکاح بر مردان بار می‌شود، مهریه است. به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد نکاح، زن مالک مهر شده و می‌تواند آن را مطالبه کند و اگر مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه، نسبت به سال اجرای عقد محاسبه خواهد شد (روشن، ۱۳۹۳: ۱۳۵). هرچند از نظر فقهی مستحب است مهریه بیش از مهر السنه نباشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲: ۲۹۷؛ محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۲۵؛ اسدی حلی، ۱۴۱۳: ج ۷: ۱۴۶ و ۱۴۷)؛ اما در سال‌های اخیر شاهد تعیین مهریه‌های غیرمتعارف از جانب دختران هستیم به گونه‌ای که مرد هیچ‌وقت قادر به پرداخت آن‌ها نبوده و یا تا سال‌ها مجبور به پرداخت اقساط مهریه خواهد بود.

مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در مهریه عندالمطالبه زن می‌تواند تا وصول مهریه از ایفای وظایف خود در برابر شوهرش امتناع ورزد و این امر مسقط حق نفقه وی نخواهد بود. مطابق ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده سال ۹۱ نیز اگر زوج مهریه را پرداخت نکند، در خصوص مازاد بر صد و ده سکه تنها در صورتی می‌توان او را حبس کرد که زوجه ملائتش را اثبات کند. در واقع این ماده نیز میزان مهریه را محدود نکرده و فقط ضمانت اجرای حبس را در مورد مازاد بر تعداد ۱۱۰ سکه مشروط به اثبات تمکن مالی نموده است. همچنین مطابق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی مرد باید به‌طور یک‌جانبه از عهده پرداخت

تمام هزینه‌های زوجه بریاید و در تأمین هزینه‌ها نیز وضعیت مالی شوهر و درآمد او ملاک قرار نمی‌گیرد، بلکه ملاک، شأن و موقعیت اجتماعی زوجه است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۴۲ و ۱۴۳). مطابق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه زوجه می‌تواند به محکمه مراجعه کرده و محکمه پس از تعیین میزان نفقه زوج را به ادای آن محکوم می‌کند. همچنین اگر الزام شوهر به اجرای حکم و دادن نفقه مؤثر نبود زوجه می‌تواند به موجب ماده ۱۱۲۹ تقاضای طلاق کند و حاکم شوهر را مجبور به طلاق می‌کند. مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ نیز مردی که با وجود استطاعت مالی، نفقه زوجه‌اش را ندهد به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود (روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

از طرف دیگر قانون مدنی ما زوج را رئیس خانواده دانسته است (ماده ۱۱۰۵) و در نتیجه این حق، تکالیفی مثل لزوم کسب اجازه شوهر برای خروج از منزل به عقیده مشهور فقها (نجفی، ۱۳۶۲: ص ۳۱۴؛ عاملی، ۱۴۱۶: ص ۳۰۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ص ۳۰۳)، خروج از کشور (ماده ۱۸ قانون گذرنامه ۱۳۵۱ که صدور گذرنامه برای زنان شوهردار را منوط به اجازه کتبی شوهر می‌داند)، اشتغال (ماده ۱۱۱۷) و حق یک‌طرفه مرد در تعیین محل سکونت (ماده ۱۱۰۴)، بر زوجه بار می‌شود و ضمانت اجرای عدم رعایت آن‌ها، صدق عنوان ناشزه بر زوجه و سقوط حق نفقه وی می‌باشد (ماده ۱۱۰۸) که با تغییرات اجتماعی و افزایش حضور دختران در عرصه‌های مختلف اجتماع، می‌تواند تا حد زیادی محدودکننده و ناقض حقوق اجتماعی آنان باشد و زمینه‌ساز هراس و اجتناب آنان نسبت به ازدواج قرار می‌گیرد. کم‌نیستند دخترانی که پیشنهادهای ازدواج را به دلیل میل به اشتغال و ادامه تحصیل و مخالفت احتمالی شوهر آینده‌شان نمی‌پذیرند (هدایت‌نیا، ۱۴۰۰: ۴۶).

علاوه بر این، اختیار مطلق و یک‌جانبه زوج برای طلاق درحالی‌که زن فقط در موارد محدود و مصرح در قانون مثل مواد ۱۰۲۹ (غایب مفقودالاثربودن زوج)، ۱۱۲۹ (امتناع زوج از پرداخت نفقه)، ۱۱۱۹ (توکیل به زن برای طلاق) و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (سختی و ضرر غیرقابل تحمل یا عسر و حرج زوجه در صورت ادامه زندگی مشترک با زوج) اجازه طلاق خواهد داشت نیز می‌توانند از دیگر عوامل زمینه‌ساز تعویق ازدواج دختران باشد.

در حوزه علوم اجتماعی، نظریه نگوین^۱ (۱۹۹۷) در تحلیل الگوهای سن اولین ازدواج مردان و زنان در ویتنام اشاره می‌کند که از سال ۱۹۴۵ هنجارهای ازدواج سنتی در اثر تغییرات اقتصادی، اجتماعی و آشفته‌گی‌های وقایع سیاسی رو به ضعف نهاد. وی عوامل مؤثر مهم بر سن ازدواج را توسعه سیستم آموزشی می‌پندارد و بر اساس داده‌های سرشماری ۱۹۸۹ نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر سن ازدواج: تحصیلات، اشتغال (به ویژه اشتغال زنان) و تفاوت شهر و روستا می‌باشد (نگوین، ۱۹۹۷ به نقل از آبرخت، ۱۳۸۴).

در مطالعه‌ای که توسط مک‌دونالد^۲ در سال ۱۹۹۴ انجام شده است، در مورد علل افزایش سن ازدواج بدین نتیجه رسید که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر ازدواج همبستگی نشان می‌دهد. دومین عامل اشتغال زنان می‌باشد. عامل دیگر میزان آزادی در انتخاب همسر می‌باشد. ازدواج‌های ترتیب داده‌شده نسبت به ازدواج‌های انتخاب آزاد در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد. در ممالک غربی تقریباً افراد آزادی کامل در انتخاب شریک زندگی‌شان را دارند. در کشورهای درحال توسعه، ازدواج‌های ترتیب داده‌شده امری عمومی و عادی است (آبرخت، ۱۳۸۴).

در نظریه «تصمیم‌گیری مارچ»^۳، انتخاب یک عمل را موقعیت قطبی شده‌ای می‌داند که در قالب دو چشم‌انداز بیشتر مورد تفسیر است: نخست، چشم‌انداز عقلانیت است که در آن کنش‌های فرد از انتظاراتش از نتایج آن کنش و ترجیح‌هایش برای آن نتایج ریشه می‌گیرد. دوم، چشم‌انداز پیروی از اصول و قواعد است که بر طبق آن اقدام از انطباق خواسته‌های هویت‌ها یا تعریفی از موقعیت ریشه می‌گیرد (مارچ، ۱۳۹۶: ۲۶۱).

با توجه به تأثیر تکالیف قانونی مختلف ناشی از عقد نکاح بر نگرش جوانان نسبت به ازدواج در کنار زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی دیگر در قالب اولویت نقش‌های شغلی و حرفه‌ای بر ازدواج در بین جوانان، ادامه تحصیل و کسب درآمد و مستقل شدن، کاهش حمایت‌های خانوادگی و افزایش انتخاب‌گری بیشتر در بین جوانان می‌توان به تحلیل

1. Nguyen
2. Mc Donald.
3. March.

تعویق ازدواج جوانان در شهر تهران پرداخت.

متناسب با نظریه مارچ می توان بیان داشت تعویق ازدواج در بین جوانان شهر تهران نیز از این منظر قابل تحلیل باشد. در واقع در بنیاد عمل تصمیم گیری وقتی تصمیم گیر دغدغه پیامدهای تصمیمش را دارد از منطق پیامد پیروی می کند و نیز وقتی در پی آن است که هویت یا نقش خود را تحقق بخشد، منطق تناسب را دنبال می کند؛ بر این اساس با تأسی از این رویکرد، تعویق ازدواج برای جوانان، بیشتر در سازوکار این پرسش ها جا می گیرد که: انگیزه ازدواج نکردن آن ها چه نوع موقعیتی است؟ فرد در مواجهه با موقعیت هایی از قبیل تکالیف مالی زوج به پرداخت مهریه و نفقه، غیرمالی لزوم اذن زوج برای اشتغال و تحصیل و خروج از کشور، حق یک طرفه زوج در طلاق و تعیین محل سکونت آینده، چه واکنشی دارد؟ پس به آثار و نتایج اعمال خود توجه دارند و از طرف دیگر؛ با تکیه بر مباحثات مشخصی چه کارهایی کنند؟ انتظارات افراد و ترجیحات آن ها مهم می باشد؛ به نحوی که زیست فردی و اجتماعی آن ها مواجهه آن ها را با تکالیف و شروط ضمنی تعیین می بخشد.

روش پژوهش

در این پژوهش از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون (تماتیک) استفاده شده است. تحلیل تماتیک یک روش برای تحلیل داده های کیفی و یکی از خوشه روش هایی است که بر شناسایی الگوی معنایی در یک مجموعه داده تمرکز دارد. این تحلیل، فرآیند شناسایی الگوها یا تم ها در بطن داده های کیفی است. «هدف تحلیل تماتیک، شناسایی تم ها، یعنی الگوها در داده های مهم یا جالب توجه پژوهشگر است و از این تم ها برای پاسخ به سؤالات پژوهش استفاده می کنند» (ماگوره و دالهانت^۱، ۲۰۱۷).

مشارکت کنندگان پژوهش حاضر، «کلیه دختران و پسران مجرد بالای ۳۰ سال شهر تهران در سال ۱۳۹۹» می باشند که عمدتاً با تأخیر در ازدواج مواجه بوده اند و با توجه به

اهداف پژوهش در این مطالعه، نمونه‌گیری غیر احتمالی و به روش هدفمند انجام گرفته است. با در نظر گرفتن اشباع نظری برای کسب اطلاعات، حجم نمونه شامل ۲۰ نفر از دختران و پسران مجرد شهر تهران می‌باشد. در این مطالعه برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه از نوع نیمه ساختاریافته استفاده شده است.

برای انجام مصاحبه‌ها در عین یادداشت‌برداری از مطالب گفته‌شده، با هماهنگی مصاحبه‌شونده به ضبط آن‌ها پرداخته می‌شود تا داده‌ها به صورت کامل گردآوری شوند. تحلیل داده‌ها نیز در سه سطح صورت گرفته است: مرحله اول، توصیف داده‌ها؛ در این مرحله ابتدا هریک از مصاحبه‌ها به زبان مصاحبه‌شوندگان بیان شده‌اند؛ مرحله دوم، طبقه‌بندی و تقلیل داده‌ها؛ در این مرحله در راستای کاهش حجم داده‌های حاصل از مصاحبه و دستیابی به مضامین اصلی و فرعی به افزایش سطح انتزاع مفاهیم استخراج شده پرداخته و در همین راستا سه سنخ از نگرش دختران و پسران مجرد ساکن تهران پیرامون تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح و پنج بستر حقوقی تعویق ازدواج آنان استخراج شدند؛ مرحله سوم، تفسیر داده‌ها؛ این مرحله به دنبال معنا دادن به یافته‌ها و تفسیر آن‌ها می‌باشد.

درواقع در این مرحله سعی می‌شود تم‌ها و معانی به دست آمده تفسیر گردند. این مطالعه برای تأمین روایی با در نظر داشتن اعتبار، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید انجام شده است. به منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، تمامی مشارکت‌کنندگان در پژوهش، تعویق در ازدواج را تجربه کرده‌اند. همچنین با به کارگیری روش حداقل مداخله در توصیف (Low inference descriptors) کوشیده شد با بهره‌گیری از نقل‌قول‌های گوناگون، گزارش حاصل بر اساس روایت جوانان از تجربه‌های خود باشد. از سویی برای دستیابی به پایایی کوشیده شد گفتگوهای ضبط‌شده به‌طور دقیق به لحاظ کلامی و غیر کلامی پیاده و تایپ شود تا به‌طور مفصل و دقیق نظرهای بیان‌شده، بازگو شود.

همچنین با توجه به نظر سیلورمن که مدافع توافق میان کدگذاران است (Interceder Agreement)، پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی به دست یکی از پژوهشگران، از استاد و صاحب‌نظران خواسته شد به کدگذاری متن‌های پیاده شده،

بپردازند. در واقع در این مطالعه افزون بر دقت در یادداشت برداری به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر نیز تکیه شده است. در پایان در جلسه‌های گوناگون، توافق مشترکی میان واحدهای معنایی و مضامین حاصل به عمل آمد. با توجه به حساسیت موضوع ورود به حریم شخصی افراد، برای مصاحبه شوندگان نام مستعار در نظر گرفته تا زمینه جلب نظر و اعتماد مشارکت‌کنندگان حاصل گردد.

جدول ۱- فهرست مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شغل	تحصیلات	سن	نام	کد
گرافیسیت	کارشناسی ارشد نقاشی	۳۱ سال	الهام	۱
روانشناس	کارشناسی ارشد روانشناسی	۳۲ سال	محدثه	۲
کارمند	کارشناسی ارشد فیزیک	۳۳ سال	هدی	۳
خانه‌دار	کارشناسی ارشد صنایع دستی	۳۵ سال	فائزه	۴
حسابدار	کارشناسی ارشد حسابداری	۳۶ سال	سمیرا	۵
مدیر موسسه	کارشناسی ارشد حقوق	۳۵ سال	شکوه	۶
خیاط	کارشناسی ارشد	۳۴ سال	حدیث	۷
دانشجو	کارشناسی ارشد مطالعات زنان	۳۲ سال	حانیه	۸
دانشجو	کارشناسی معماری	۳۲ سال	مینا	۹
کارمند	کارشناسی ارشد طراحی شهری	۳۳ سال	سارا	۱۰
کارمند	کارشناسی ارشد علوم سیاسی	۳۲ سال	میلاذ	۱۱
آزاد	کارشناسی ارشد حقوق	۳۴ سال	محسن	۱۲
مهندس سازه	کارشناسی ارشد عمران	۳۳ سال	آرش	۱۳
مهندس برق	کارشناسی برق	۴۴ سال	علیرضا	۱۴
استاد دانشگاه	دکتری حقوق خصوصی	۳۶ سال	سهیل	۱۵
پژوهشگر	دکتری حقوق عمومی	۳۱ سال	محمد	۱۶

نویسنده	کارشناسی ارشد عرفان	۴۳ سال	امیر	۱۷
معمار	کارشناسی ارشد معماری	۳۲ سال	امین	۱۸
معمار	کارشناسی ارشد معماری	۳۳ سال	رسول	۱۹
آزاد	کارشناسی ارشد حقوق	۳۵ سال	حمید	۲۰

محور اول: سنخ‌های برداشت جوانان نسبت به تکالیف قانونی و عرفی ازدواج

در این پژوهش برای دستیابی به این هدف که جوانان مجرد تهرانی در برابر تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح چه آگاهی‌هایی دارند و مواجهه آنان با تکالیف قانونی که به موجب عقد نکاح بر هر یک از زوج و زوجه بار می‌شوند، چگونه است، سنخ‌های نگرشی در قالب «گسترش مطالبه گری حقوق برابر»، «حساس شدن به حقوق فردی و قانونی ازدواج» و «محاكمه تکالیف عرفی و قانونی ازدواج» در بین جوانان استخراج گردید.

در واقع مشاهده می‌گردد که مطابق نظریه نگوین توسعه سیستم آموزشی در بلندمدت در جوامع سنتی، بر اساس نظریه مک‌دونالد، تحصیلات و اشتغال زنان و نیز متأثر از نظریه تصمیم‌گیری مارچ، نوعی واکنش هوشمندانه در بین دختران و پسران برای شروع زندگی و حساس شدن به پیامدهایی که زندگی متأهلی به همراه دارد، وجود خواهد داشت.

بنابراین توجه با حقوق و تکالیف برابر دختران تمایل به گرفتن شروط ضمن عقد را از خود نشان می‌دهند که ناشی از استقلال مالی و اشتغال آنها می‌باشد؛ در مقابل پسران نیز با مقاومت در برابر تکالیف عرفی و مؤلفه‌های تشکیل زندگی نوعی برابری در تأمین هزینه‌ها و تشکیل زندگی را از دختران طلب می‌کنند؛ به تعبیری مواجهه نرم دختران با تکالیف قانونی ازدواج و مواجهه سخت پسران با تکالیف اجتماعی ازدواج به نوبه خود موجب می‌گردد تا رسیدن به شرایط مناسب، ازدواج در بین جوانان با تأخیر مواجه گردد.

جدول ۲- مضامین اصلی و فرعی استخراج شده پیرامون تکالیف قانونی

مضمون اصلی	مضامین فرعی
گسترش مطالبه گری حقوق برابر در بین جوانان	<ul style="list-style-type: none"> - پافشاری دختران در گرفتن شروط ضمن عقد - پذیرش پسران در اعطای شروط ضمن عقد - به حاشیه رفتن مهریه سنگین - اشتراکی دانستن هزینه‌های زندگی
حساس شدن به حقوق فردی و قانونی ازدواج در بین جوانان	<ul style="list-style-type: none"> - فردی دانستن حقوق اشتغال و تحصیل و خروج از کشور - فردی دانستن حق تعیین مسکن - حساسیت نسبت به حقوق قانونی به خاطر تجربیات ناگوار اطرافیان
محاكمه تکالیف عرفی و قانونی در بین جوانان	<ul style="list-style-type: none"> - تعیین مهر بر مبنای وسع مالی مرد - ناتوانی مرد در تأمین یک‌جانبه هزینه‌های زندگی - کنار نیامدن دختران با تکلیف تمکین در موقعیت‌های مختلف - کاهش قداست نهاد خانواده و ازدواج

سنخ اول: گسترش مطالبه گری حقوق برابر در بین جوانان

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های صورت گرفته بیانگر آن است که در بین دخترانی که نگاه برابر به انسان‌ها فارغ از جنسیتشان داشته و به دنبال برابری حقوق اجتماعی زن و مرد هستند، پافشاری خاصی بر گرفتن حقوق برابر از زوج ضمن عقد نکاح دارند. به عقیده آنان لزوم کسب اجازه زوجه از زوج برای ادامه تحصیل و اشتغال و خروج و از کشور و نیز حق یک‌طرفه مرد در طلاق و تعیین محل زندگی و قائل شدن حقوق بالا برای یکی از طرفین نکاح صرفاً به خاطر مرد بودنش و سلب آن حقوق از دیگری عادلانه نیست. در مقابل سنخ دیگری از دختران تأمین هزینه‌های زندگی مشترک را نیز وظیفه یک‌جانبه مرد نمی‌دانند و قائل به اشتراکی بودن هزینه‌های زندگی مشترک با فرض شاغل بودن زن هستند. مطابق این برداشت، دختران مجرد در ترازوی مطالبه مهریه و حقوق اجتماعی برابر، کفه مطالبه حقوق برابر را سنگین تر می‌دانند و به گرفتن حقوق برابر از زوج

ضمن عقد نکاح در مقابل عدم تعیین مهریه، رضایت می‌دهند. آنان معتقدند مطالبه مهریه از مرد به ازای بهره بردن او از زن در طول زندگی مشترک، درحالی که این بهره بردن دوطرفه بوده و یا به ازای داشتن پشتوانه بعد از طلاق و یا جهت حفظ زندگی مشترک و جلوگیری از اعمال حق طلاق زوج، آن هم در فرضی که آن‌ها بر گرفتن حق طلاق ضمن عقد پافشاری کرده‌اند، در تضاد با اندیشه‌های برابری است.

در مقابل پسران مجردی نیز که قائل به برابری حقوق زن و مرد هستند، اعطای حقوق برابر به زوجه ضمن عقد نکاح را می‌پذیرند و برخورداری زوج از حقوق اجتماعی بیشتر نسبت به زوجه در زندگی مشترک را تبعیض‌آمیز می‌دانند. البته در مقابل، در نظر گرفتن مهریه سنگین نیز به حاشیه می‌رود و پسران زیر بار ازدواج با دختر خواهان مهریه سنگین نمی‌روند. مطابق این دیدگاه مهریه تنها هدیه‌ای از جانب مرد به زن است که بر مبنای وسع مالی مرد تعیین می‌شود و مطالبه مهریه خارج از وسع مالی مرد در تضاد با برابری حقوق زن و مرد بوده و ظلم به جنس مرد است. چنین سنخ از برداشتی در بین پسران، شاغل بودن زن را در انتخاب‌هایشان ملاک قرار می‌دهند و معتقدند تأمین هزینه‌های زندگی مشترک، تکلیف مشترک زوجین است، نه تکلیف یک‌جانبه مرد.

«من اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد دارم. من به نامزدم گفتم تمام حقوق رو

می‌بخشم، اما مهریه نباشه ولی قبول نکرد و رابطمون تموم شد» (کل: ۱۸).

«تساوی حقوق زن و مرد یعنی هم زنی که شاغل هست باید بخشی از

درآمدش رو برای زندگی مشترک بگذاره و هم مرد. هزینه‌های زندگی مشترک

باید اشتراکی باشه نه وظیفه یک نفر» (کل: ۱).

«چرا مرد باید این حق رو داشته باشه که هر وقت خواست زنش رو طلاق بده

ولی زن نه؟ این تبعیض‌ها برای چیه؟ من قطعاً حق طلاق رو می‌گیرم ضمن عقد»

(کل: ۴).

سنخ دوم: حساس شدن به حقوق فردی و قانونی ازدواج در بین جوانان

مطابق داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها در بین جوانان مجرد شهر تهران، دختران نسبت به حفظ حق اشتغال و تحصیل و خروج از کشور پس از نکاح و گرفتن این حقوق از زوج ضمن عقد نکاح برای جلوگیری از مخالفت‌های احتمالی زوج در طول زندگی مشترک حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. حساسیت نسبت به حقوق مذکور در نتیجه فردی دانستن حق اشتغال و تحصیل و خروج از کشور و رد کردن جواز مخالفت زوج درباره این حقوق به دلیل دخالت در حیطه اختیارات شخصی زوجه و محدود کردن بی‌مورد وی اتفاق می‌افتد. دختران در گفتگوهای خود به‌وضوح بیان کرده‌اند که با نگاه کنترل‌گر و مداخله‌جویانه نسبت به حقوق فردی خود پس از ازدواج مخالف‌اند.

در مقابل پسران مجرد ساکن تهران نیز نسبت به انتفاع از حق تعیین شهر و نوع محل سکونت و عدم اعطای حق تعیین مسکن به زوجه ضمن عقد نکاح یا پس از آن، حساسیت نشان می‌دهند و پیشنهاد دختران مبنی بر اعطای این حق به ایشان ضمن عقد نکاح را نمی‌پذیرند. حساسیت نسبت به عدم اعطای حق مزبور به زوجه نشأت گرفته از دو نگرش غالب در میان پسران مجرد است: ۱. اشتراکی دانستن حق تعیین مسکن و عدم اختصاص آن به زوج یا زوجه یا به عبارتی فردی نبودن آن. ۲. اختصاص حق تعیین محل سکونت به زوج و به عبارتی فردی بودن آن. قائلان به دیدگاه اخیر با این استدلال که در ایران وظیفه تأمین معاش به صورت یک‌جانبه با زوج است و با اشاره به اهمیت محل کار زوج، حق تعیین مسکن را حقی فردی و مختص به زوج می‌دانند و حاضر به اعطای آن به زوجه در هیچ شرایطی نیستند.

یکی دیگر از سنخ‌های حساسیت نسبت به حقوق، حساسیت دختران نسبت به گرفتن شروط ضمن عقد از زوج و حساسیت پسران نسبت به عدم اعطای شروط ضمن عقد به زوجه به خاطر تجربیات ناگوار اطرافیان است. مطابق یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها دختران مجردی که تجربیات ناگوار اطرافیان خود در نداشتن حقوقی چون حق اشتغال و تحصیل، حق تعیین مسکن و حق طلاق را مشاهده کرده و در جریان مشکلات آنان به سبب نداشتن

این حقوق قرار گرفته‌اند، تأکید بیشتری بر گرفتن این حقوق ضمن عقد نکاح از زوج دارند. در مقابل پسران مجردی که در جریان تجربیات ناگوار اقوام و دوستان از اعطای شروط ضمن عقدی چون حق طلاق و خروج از کشور به زوجه قرار گرفته‌اند نیز حساسیت زیادی نسبت به عدم اعطای این حقوق ضمن عقد نکاح نشان می‌دهند، هرچند به قیمت از دست دادن دختر واجد شرایط و تعویق ازدواج آنان باشد.

«خواستگاری داشتم که نمی‌خواست من ادامه تحصیل بدم و با سرکار رفتن هم مشکل داشت. باهاش ازدواج نکردم. چون با این طرز تفکر که بخواد زنش رو محدود کنه و او رو ملزم بدونه برای شخصی‌ترین کارها ازش اجازه بگیره مشکل دارم» (کل: ۸).

«من حق تعیین مسکن رو نمی‌دم. وظیفه مرد در کشور ما تأمین خانواده هست پس محل کار او خیلی تأثیرگذاره. اشتغال و تحصیل یک حق کاملاً شخصی هست ولی حق تعیین مسکن، نه» (کل: ۱۳).

سنخ سوم: محاکمه تکالیف عرفی و قانونی ازدواج در بین جوانان

جوانان مجرد ساکن تهران در ارتباط با تکلیف به پرداخت مهریه دو سنخ نگرش غالب داشتند. مطابق نگرش اول اصل وجود مهریه و تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت آن، قابل انتقاد است. به عقیده این دسته از افراد، تعیین مهریه به ویژه مهریه سنگین، به منزله معامله انگاشتن عقد نکاح و خریدن زوجه و معین نمودن بهای خرید وی می‌باشد و پسران با این نگرش زیر بار ازدواج با دختران معتقد به وجود مهریه نمی‌روند؛ اما مطابق برداشت دوم، اصل وجود مهریه و تکلیف قانونی مرد به پرداخت آن محل نزاع نیست؛ بلکه عرف‌های غلط حاکم بر جامعه راجع به مهریه و تعیین مهریه‌های سنگین مورد انتقاد است. بر اساس این نظر، ماهیت اصلی مهریه همان‌طور که در قرآن کریم آمده است، فدیة یا هدیه است که مرد زمان عقد برای نشان دادن مهر و علاقه‌اش به زوجه می‌پردازد و منطقی است که تعیین میزان آن با توجه به توانایی مالی مرد در زمان عقد باشد. پسران مجرد با چنین دیدگاهی، ازدواج با دختران خواهان مهریه سنگین و خارج از وسع مالی مرد

را نمی‌پذیرند و اظهار داشته‌اند که در شرایط اقتصادی فعلی و نوسان قیمت‌ها، تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت نفقه با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ایران منطبق نبوده و ناعادلانه است. پسران مجرد با این دیدگاه به نقش پررنگ تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت تمام هزینه‌های زندگی بر تعویق ازدواج اشاره می‌کنند و تصمیم دارند ازدواجشان را تا زمان دستیابی به اطمینان نسبی از پرداخت هزینه‌ها یا پیدا کردن دختر موافق با تأمین اشتراکی هزینه‌های زندگی مشترک به تأخیر بیندازند.

در مقابل دختران مجرد ساکن تهران نیز ضرورت قانونی تمکین زوجه از زوج را در موقعیت‌های مختلفی چون لزوم اجازه زوج برای اشتغال، تحصیل و خروج از کشور را موردانتقاد قرار داده و حق یک‌جانبه مرد در تعیین محل سکونت و پایان دادن به زندگی مشترک را نوعی نگاه برتری جویانه، کنترل‌گر و محدودکننده نسبت به جنس زن قلمداد می‌کنند و در چنین شرایطی با ملاحظه تکالیف قانونی که ازدواج بر آنان بار می‌کند، حاضر نیستند تن به ازدواج محدودکننده بدهند.

دختران تحصیل کرده‌ای که حقوق اجتماعی خود را به خوبی می‌شناسند و تنها به درخواست ازدواج مردانی که حقوق مزبور را برای ایشان به رسمیت شناخته و فارغ از هر نوع برتری جویی چنین حقوقی را ضمن عقد به ایشان اعطا می‌کنند، پاسخ مثبت می‌دهند و ازدواجشان را تا پیدا کردن خواستگاری‌هایی با این نوع نگرش به تعویق می‌اندازند. همچنین تکالیف قانونی و عرفی ازدواج تا حد زیادی موجب کاهش قداست نهاد خانواده و ازدواج، نزد جوانان مجرد گردیده است.

به عقیده آنان، مقبولیت نداشتن تکالیف قانونی نکاح، مطابق نیازهای روز جوانان نبودن و نیز دردرساز شدن آن‌ها در موقعیت‌های مختلف نقش بسزایی در کاهش قداست ازدواج قانونی و رسمی از دید جوانان و رجحان گونه‌های جدیدی از ازدواج که در آن هیچ نوع تکلیفی نیست و تنها بر پایه رضایت طرفینی به وجود می‌آید، داشته است. از نظر ایشان، جامعه همانند موجودی زنده است که در گذر زمان رشد می‌کند پس نمی‌توان انتظار داشت قوانینی که سال‌ها پیش برای جامعه وضع شده‌اند هم‌اکنون نیز کارایی داشته باشند.

«من با این قضیه که مرد باید تمام هزینه‌های زندگی مشترک رو بده مشکل دارم. این موارد نتیجه قوانینی هستن که در جامعه ما وجود داره و همگام با نیازهای روز ما نیست. من زنی که بشینه داخل خانه و انتظار داشته باشه همه هزینه‌هاش رو من بدم، انتخاب نمی‌کنم» (کد: ۱۹).

«تفاهم و رضایت طرفینی که در زندگی مشترک مهم‌ترین چیز هست در ازدواج سفید خیلی بیشتر از ازدواج رسمی با اون همه تشریفات و تکالیف و دردرها نمود داره» (کد: ۱۶).

محور دوم: بسترهای حقوقی و اجتماعی تعویق ازدواج جوانان

در راستای دستیابی به این مهم که تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح، چگونه و تحت چه شرایطی در موقعیت‌های مختلف بر تعویق ازدواج جوانان شهر تهران تأثیر می‌گذارند، بسترهای حقوقی و اجتماعی تعویق ازدواج جوانان در قالب مضامین «ناسازگاری عرف با حقوق قانونی ازدواج»، «هراس از تکالیف قانونی»، «پارادوکس حقوق قانونی با تصمیم به ازدواج»، «پناه جستن به الزامات حقوقی با هدف تضمین خوشبختی» و «سنگینی بار تشریفات عرفی و قانونی ازدواج» مورد تحلیل و مقوله‌بندی قرار گرفته است.

جدول ۳- مضامین اصلی و فرعی استخراج شده پیرامون بسترهای حقوقی و اجتماعی تعویق ازدواج جوانان

مضمون اصلی	مضامین فرعی
ناسازگاری عرف با تکالیف قانونی ازدواج	<ul style="list-style-type: none"> - کشاکش دختران با خانواده در گرفتن شروط ضمن عقد - کشاکش دختران با خانواده در تعیین مهریه - کشاکش پسران با خانواده در اعطای شروط ضمن عقد
هراس داشتن از تکالیف قانونی	<ul style="list-style-type: none"> - هراس دختران از تکالیف غیرمالی قانونی - هراس پسران از تکالیف مالی قانونی - هراس به خاطر تجربیات ناخوشایند اطرافیان
پارادوکس حقوق قانونی با تصمیم به ازدواج	<ul style="list-style-type: none"> - اصرار بر گرفتن حق اشتغال و تحصیل از زوج - اصرار بر عدم اعطای حق طلاق به زوج - اصرار بر عدم اعطای حق تعیین مسکن به زوج

<p>- تکیه بر مهریه به عنوان پشتوانه بعد از طلاق</p> <p>- تکیه بر حقوق مالی برای جبران نداشتن‌ها (حقوق غیرمالی نداشته)</p>	<p>پناه جستن به الزامات حقوقی با هدف تضمین خوشبختی</p>
<p>- گسترش آزادی‌های فردی در برابر تعهدات قانونی ازدواج (گسترش روابط خارج از ازدواج قانونی همچون ازدواج سفید)</p> <p>- عادت به تنهایی و تمایل به زیست مجرد</p>	<p>سنگینی بار تشریفات عرفی و قانونی ازدواج</p>

بستر اول: ناسازگاری عرف با تکالیف قانونی ازدواج

تحلیل و مقوله‌بندی یافته‌های حاصل از جوانان نشان می‌دهد که دختران مجرد برای گرفتن حقوق قانونی برابر و پسران مجرد ساکن تهران برای اعطای حقوق برابر به زنان ضمن عقد نکاح با خانواده‌های خود کشاکش و اختلاف نظر دارند. در واقع خانواده‌های ایرانی هنوز در بسیاری موارد حق قانونی طرفین عقد نکاح در گرفتن یا اعطای شروط ضمن عقد را نمی‌پذیرند و این امر را قبیح و غیرمعارف می‌دانند. دخترانی که مصمم به گرفتن شروط ضمن عقد و در میان گذاشتن آن با خانواده پسران هستند، پیش از مطرح نمودن خواسته خود باید در جهت جلب رضایت خانواده خود تلاش کنند و حتی در موقعیت‌هایی که تلاششان بی‌نتیجه می‌ماند، از ازدواج صرف نظر کرده و آن را به تعویق می‌اندازند.

در مقابل مانع دیگری نیز پیش روی این دختران است و آن مخالفت خانواده پسر از اعطای شروط ضمن عقد به دختر است. در چنین شرایطی دخترانی که اصرار بر گرفتن شروط ضمن عقد داشته باشند از ازدواج با پسر خواهان ازدواج با آنان به دلیل مخالفت خانواده‌اش امتناع ورزیده و ازدواج خود را تا پیدا کردن خواستگاری که خانواده‌اش اعطای شروط ضمن عقد را بپذیرند، به عقب می‌اندازند.

عرف اجتماعی و هنجاری خانواده‌های ایرانی مبنی بر تعیین مهریه سنگین که متأثر از باورهای چون تلقی مهریه به عنوان ارزش دختر، پشتوانه دختران بعد از طلاق و عاملی برای تضمین زندگی مشترک در مقابل حق یک‌طرفه مرد در طلاق است، نیز مانعی دیگر بر سر راه ازدواج دخترانی است که خودشان اهمیت چندانی به تعیین مهریه ندارند ولی در

کشاکش مواجهه با عرف و رسوم اجتماعی خانواده قرار می‌گیرند. در موقعیت‌هایی این رسوم آن‌قدر محکم است که دختران توان مقابله با آن‌ها را نداشته‌اند؛ و تسلیم می‌شوند و ازدواج خود را تا زمان پیدا کردن خواستگار موافق با میزان مهریه رایج در عرف خانوادگی شآن به تعویق می‌اندازند.

در موقعیت‌هایی پسران نیز در مورد اعطای شروط ضمن عقد به دختر رضایت دارند ولی خانواده‌هایشان با آنان صراحتاً مخالفت می‌کنند و در دوراهی انتخاب دختر موردعلاقه خود با تن دادن به شروط ضمن عقد و یا و اطاعت از خانواده و چشم‌پوشی کردن از انتخاب خود می‌مانند و در چنین شرایطی ازدواجشان نیز به تأخیر می‌افتد. در مورد گرفتن حق طلاق توسط دختر و اعطای آن توسط پسر، خانواده‌ها سخت‌گیری بیشتری نشان می‌دهند و آن را موجب رواج بی‌اعتمادی بین زوجین پیش از عقد نکاح می‌دانند. از دلایل قبح گرفتن حق طلاق از پسر در بین خانواده دختر و اعطای آن به دختر در بین خانواده پسر، احساساتی بودن دختران در مقایسه با پسران و تصمیم‌گیری عجولانه در موقعیت‌های حساس و پشیمانی زودهنگام آنان می‌باشد.

«من از مهریه متنفرم و اگر به خودم باشه میگم ۱۴ تا سکه و تمرکز روی شروط ضمن عقد هست. خانوادم میگن مهریه تضمین هست برای دختر و حداقل ۱۱۴ تا باید باشه و اگر خواستگاری با این مقدار موافق نبوده رد شده» (کد: ۲).

«خواستگارهایی داشتم که خودشون یا خانوادشون با ادامه اشتغال و تحصیل من و یا دادن این حق‌ها به من مشکل داشتن و ردشون کردم حتی اگر سایر ویژگی‌های ایده آل من رو هم داشته باشن» (کد: ۴).

بستر دوم: هراس داشتن از تکالیف قانونی

مطابق داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها دختران مجرد نسبت به تکالیف غیرمالی نکاح بیمناک‌اند. تکالیفی چون لزوم کسب اجازه زوج برای ادامه تحصیل، اشتغال و خروج از کشور که دخترانی با تفکرات برابر جویانه، استقلال‌طلب و آزادی‌خواه آن را در تعارض با

حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی خود دانسته و از ترس مخالفت احتمالی شوهر در آینده، بر گرفتن این حقوق ضمن عقد نکاح اصرار می‌ورزند و تا پیدا کردن خواستگار موافق با اعطای این حقوق ضمن عقد ازدواجشان را به عقب می‌اندازند. آنان همچنین از حق یک‌طرفه مرد در طلاق نیز بیمناک بوده و ترجیح می‌دهند ازدواج خود را تا زمان حصول اطمینان از داشتن حق طلاق و پیدا شدن خواستگار موافق با اعطای این حق به عقب بیندازند.

از طرف دیگر، پسران مجرد نیز نسبت به تکالیف مالی ناشی از عقد نکاح هراس دارند. تکلیف پسران به پرداخت مهریه در شرایطی که عرف حاکم بر جامعه ایران ماهیت آن را تا حد زیادی تغییر داده و در شرایط اقتصادی فعلی پسران را نسبت به ازدواج دچار تردید می‌کند. آنان ترجیح می‌دهند ازدواجشان را تا دستیابی به شرایط مالی مساعد و یا پیدا کردن دختر خواهان مهریه متناسب با وسع مالی مرد در زمان عقد به عقب بیندازند. در واقع پسران از پذیرفتن مهریه سنگین آن هم بدون توجه به وسع مالی خود و ضمانت اجراهای آن هراس داشته و باور مهریه رو کی داده، کی گرفته را رد می‌کنند.

علاوه بر این پسران مجرد نسبت به تکلیف یک‌جانبه پرداخت تمام هزینه‌های زندگی مشترک، آن‌هم با ملاحظه وضعیت مالی و شأن زوجه در دوران مجردی خود نیز هراس دارند و به همین جهت ازدواجشان را تا زمان دستیابی به شرایط مالی مساعد و اطمینان از توانایی تأمین هزینه‌ها و نیز پیدا کردن دختری با وضعیت مالی هم‌سطح با خود یا پایین‌تر از خود و همچنین دختر معتقد به پرداخت اشتراکی هزینه‌های زندگی به تعویق می‌اندازند.

«حق یک‌طرفه مرد برای طلاق فوق‌العاده ترسناکه. پسری که باهاش ۷ سال

نامزد بودم با دادن حق طلاق مخالف بود و به توافق برای ازدواج نرسیدیم» (کل: ۱).

«بزرگ‌ترین مشکل بر سر راه ازدواج من، ترس از هزینه‌های بعد ازدواج

هست» (کل: ۱۸).

بستر سوم: پارادوکس حقوق قانونی با تصمیم به ازدواج

دختران و پسران مجرد نسبت به برخی حقوق قانونی خود حساسیت زیادی نشان داده

و اصرار به گرفتن آنان از طرف مقابل و یا عدم اعطای آن به طرف مقابل ضمن عقد نکاح دارند و در غیر این صورت تن به ازدواج نمی‌دهند. در واقع یکی دیگر از بسترهای حقوقی تعویق ازدواج جوانان شهر تهران، پارادوکس حقوق قانونی با تصمیم به ازدواج کردن است. مطابق یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها دختران مجرد نسبت به ادامه تحصیل و اشتغال بعد از ازدواج و گرفتن این حقوق از زوج ضمن عقد نکاح اصرار می‌ورزند. دخترانی که با تغییر نقش‌های اجتماعی و افزایش حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع تمایل به حفظ استقلال و آزادی‌های خود پس از ازدواج داشته و با تفکرات محدودکننده و کنترل‌کننده‌ای که در حوزه اختیارات شخصی شأن وارد شود و مانع پیشرفت آنان گردد به شدت مخالف‌اند و ازدواج خود را تا زمان یافتن خواستگاری که با ادامه تحصیل و اشتغال آنان در آینده و اعطای چنین حقوقی ضمن عقد نکاح به آنان موافق باشد، به عقب می‌اندازند.

در مقابل پسران مجرد نیز نسبت به عدم اعطای حق تعیین مسکن و حق طلاق، به زوجه ضمن عقد نکاح اصرار داشته و حاضر به اعطای آن در هیچ شرایطی نیستند و از ازدواج با دختر خواهان گرفتن حق تعیین مسکن و حق طلاق ضمن عقد نکاح امتناع می‌ورزند، حتی اگر سایر ویژگی‌های موردنظر آنان را داشته باشد.

«خواستگاری داشتیم که کاملاً با اشتغال من مخالف بود. گفتم تو زنی را می‌خوای که صبح تا شب، کارش تلویزیون دیدن و مهمونی رفتن باشه؟ و راضی به ازدواج باهاش نشدم» (کد: ۳).

«موردی بود که برای خانوادش خیلی مهم بود حق تعیین مسکن رو بگیرن و من گفتم هم‌چین حقی رو نمی‌دم یک‌طرفه. تعیین مسکن باید با توافق طرفین باشه و اون‌ها جواب رد دادن» (کد: ۱۱).

بستر چهارم: پناه جستن به الزامات حقوقی با هدف تضمین خوشبختی

دختران مجرد با هدف تضمین خوشبختی خود به الزامات حقوقی که در نتیجه عقد نکاح بر زوج بار می‌شود، مثل تکلیف زوج به پرداخت مهریه پناه می‌جویند و ازدواج خود را به

تعویق می‌اندازند تا خواستگاری را بیابند که مهریه مدنظر آنان را (هرچند مقدارش زیاد باشد) بپذیرد چون به عقیده آنان مهریه در شرایط اقتصادی فعلی پشتوانه یک زن بعد از طلاق است تا در صورت طلاق استقلالش را از دست ندهد و سرپناهی داشته باشد؛ چون آسیب‌های طلاق برای زوجه نسبت به زوج به مراتب بیشتر است. همچنین آنان تعیین مهریه موردنظر خود، آن هم بدون توجه به دارایی مرد را جبرانی درازای حقوق غیرمالی نداشته خود می‌دانند که قانون‌گذار به آنان اعطاء نکرده و به صورت یک‌طرفه تنها برای زوج قائل شده است.

دختران مهریه سنگین تعیین می‌کنند تا در آینده مرد نتواند به راحتی و تنها به دلخواه خود به زندگی مشترکشان پایان دهد یا اگر زمانی خودشان تمایل به پایان دادن زندگی مشترکشان در خارج از چارچوب دلایل موجه قانونی داشتند و زوج حاضر به طلاق نبود، از مهریه به عنوان ابزاری برای مجبور کردن زوج به طلاق استفاده کنند. به عبارت دیگر دختران مجرد از مهریه به عنوان اهرم فشاری در مقابل حق یک‌طرفه زوج در طلاق استفاده می‌کنند.

«اگر طرف مقابل تمام حقوق من رو که قانون از من گرفته بده من مهریه رو مثلاً ۵ تا سکه می‌گذارم. پسری بود که این حقوق رو نداد و من هم طبق عرف خانوادگی گفتم ۱۲۰ تا سکه و به نتیجه نرسیدیم. چون حق طلاق با مرده یک اهرم فشار وجود داشته باشه که اگر او بخواد از حق طلاق سوءاستفاده کنه من هم این حق رو داشته باشم که از مهریه به عنوان اهرم فشار استفاده کنم» (کد: ۷)

بستر پنجم: سنگینی بار تشریفات عرفی و قانونی ازدواج

تشریفات عرفی و قانونی ازدواج در جامعه ایران و تکالیف مالی و غیرمالی که پس از ازدواج بر زوجین بار می‌شوند، سبب گسترش عادت به تنهایی و تمایل به زیست مجرد و نیز روابط خارج از ازدواج در میان دختران و پسران مجرد گردیده است. دور بودن تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح از واقعیت‌های اجتماعی، دردسرساز شدن آنان در موقعیت‌های مختلف و نیز سنگینی بار تشریفات عرفی حاکم بر جامعه و نیز قوانین حوزه خانواده بر عقد نکاح حاکم می‌کنند، نقش بسزایی در تعویق ازدواج جوانان شهر

تهران و دوری‌گزینی آنان از نکاح رسمی ایفاء می‌کند.

امروزه با توسعه جوامع و افزایش حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع آن‌هم پابه‌پای مردان، لزوم اجازه زوجه از زوج برای ادامه تحصیل و اشتغال و خروج از کشور و نیز اختصاص یک‌طرفه حق طلاق و تعیین مسکن به زوج با واقعیت‌های جامعه امروزی، مطابقت چندانی ندارد و این تکالیف می‌تواند دختران به ویژه دخترانی با تفکرات برابرجویانه، استقلال‌طلب و سیطره‌ناپذیر را نسبت به ازدواج قانونی بدبین کرده و آن‌ها را به روابط بی‌در و پیکری چون ازدواج سفید، راغب می‌سازد.

در مقابل وجود تکالیف مالی چون تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت مهریه که در جامعه امروزی تا حد زیادی تحت تأثیر رسم و رسومات حاکم بر جامعه قرار گرفته و از ماهیت اصلی خود دور شده است و نیز تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت هزینه‌های زندگی مشترک آن‌هم با توجه به شأن زوجه و بدون توجه به وضعیت مالی مرد، چندان با واقعیت‌های اجتماعی و تغییر نقش زنان در جامعه و حضور پررنگ آنان در اجتماع در کنار مردان سازگار نبوده و پسران را نسبت به ازدواج رسمی بدبین می‌کند.

درواقع گرایش دختران و پسران مجرد به روابط آزاد با جنس مخالف که دربردارنده هیچ حق و تکلیفی نیست، رضایت طرفینی در آن اولویت دارد و نیز ددرسره‌های ازدواج قانونی را ندارد، مثل ازدواج سفید، رو به افزایش است. جوانان در مواجهه با ترازویی که یک کفه آن ازدواج رسمی با تشریفات عرفی و قانونی و کفه دیگر آن مجرد زیستی یا تن دادن به روابط آزاد با جنس مخالف بدون هرگونه حق و تکلیف قانونی است، سنگینی را به نفع کفه مجرد زیستی و روابط آزاد می‌دانند و ترجیح می‌دهند ازدواج خود را به عقب بیندازند یا حتی هیچ‌گاه ازدواج نکنند.

«من دفتر طلاق قضایی دارم و روزانه چنین مواردی رو مشاهده می‌کنم. یکی

از دلایل دیر ازدواج کردن من همین مسائل و مشکلاتی هستن که به عینه می‌بینم

تکالیف قانونی ازدواج به وجود آورده و واقعاً ترسناکه برام» (کد: ۱۵).

بحث و نتیجه‌گیری پژوهش

امروزه ازدواج و تشکیل خانواده در جامعه ایران همراه با تعویق صورت می‌گیرد و ازدواج هراسی یا ترس از ازدواج تبدیل به پدیده‌ای رایج در میان دختران و پسران مجرد به ویژه در کلان‌شهری چون تهران است. پژوهش حاضر نیز همسو با پژوهش‌های مرور شده عوامل مؤثر بر تأخیر سن ازدواج را در زمینه‌های مختلف و شبکه‌ای به یکدیگر متصل می‌پندارد؛ با این تکیه مطالعه صورت گرفته بیشتر درصدد فهم نگرش و تجربیات جوانان مجرد دختر و پسر ۳۰ سال به بالای ساکن تهران پیرامون تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح و نیز بسترهای مؤثر بر این تأخیر بوده است.

با توسعه جوامع و افزایش نقش زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع و نیز تغییر نگرش جوانان پیرامون واقعیت‌های اجتماعی، ساختار خانواده‌ها نیز دچار تغییر شده و از نوع ساختار خانواده‌های قرن‌ها پیش نیست؛ «افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع، تغییر نگرش افراد نسبت به زندگی مشترک و فاصله گرفتن زن و مرد از نقش‌های کلیشه‌ای گذشته، در آینده‌ای نزدیک ساختار خانواده ایرانی دچار تحولات اساسی گردد» (کلدی و اصل زعیم، ۱۳۸۷: ۵).

آچاک در پژوهش مطالعه جامعه‌شناختی ازدواج و تحلیل پدیده تأخیر در ازدواج در بین جوانان ایران (۱۳۹۴)، بالا رفتن سطح زندگی و تحصیلات جوانان، گذر از سنت به سمت مدرنیته، مشکلات اقتصادی و مخارج هنگفت ازدواج، فرار از پذیرش مسئولیت، گسترش روابط آزاد و نامشروع در سطح جامعه، بالا رفتن آمار طلاق، تغییر نگرش جوانان نسبت به ازدواج، سختگیری خانواده‌ها و ترس از ازدواج را از عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان می‌داند. همچنین مک‌دونالد هیول در مورد علل افزایش سن ازدواج چنین اظهار می‌کند: عوامل متعددی بر زمان ازدواج مؤثر هستند، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر ازدواج همبستگی نشان می‌دهد. دومین عامل اشتغال زنان است (هیول، ۱۳۸۸: ۷۸).

بنابراین یافته‌های این مطالعه پیرامون تکالیف قانونی زوجین نشان داد که بسیاری از

قوانین حاکم بر روابط اعضای خانواده نیز به تبع تغییر ساختار آنان باید تغییر کرده و به‌روز بشوند تا مقبولیت داشته و پاسخگوی نیازهای روز جوانان امروزی باشند. دختران و پسران امروزی با نگرش‌های برابرجویانه و استقلال‌طلبانه، ریاست مرد بر خانواده (ماده ۱۱۰۵ ق.م) و به تبع آن لزوم کسب زوجه از زوج برای اشتغال (ماده ۱۱۱۷ ق.م) و تحصیل و خروج از کشور (ماده ۱۸ قانون گذرنامه) و همچنین حق یک‌طرفه زوج برای طلاق (ماده ۱۱۱۳ ق.م) و تعیین محل سکونت (ماده ۱۱۱۴ ق.م) را نمی‌پذیرند و به عقیده آنان افراد باید فارغ از جنسیتشان دارای حقوق برابر باشند.

آنها، قائل شدن چنین حقوقی به‌طور یک‌طرفه برای مرد را نتیجه نگاه کنترل‌گر و زیردستی نسبت به جنس زن در جامعه هزاران سال پیش می‌دانند که زوجه را فاقد تصمیم‌گیری دانسته و تصمیم‌گیری راجع به شخصی‌ترین مسائل زندگی‌اش (مثل تصمیم به ادامه تحصیل و اشتغال و یا برهم زدن زندگی مشترک) را به زوجه واگذار می‌کند. آنها ترجیح می‌دهند الگوی مشارکتی مدیریت خانواده را جایگزین الگوی ریاست مرد بر خانواده موضوع ماده ۱۱۰۵ ق.م کنند و به تبع آن زوجه را در اموری چون حق ادامه تحصیل و اشتغال و خروج از کشور بی‌نیاز از اجازه زوج گردانند.

علاوه بر این، به عقیده آنان مصلحت خانواده در طرفینی دانستن حق تعیین مسکن و حق طلاق است چون در عرف کنونی ما معمولاً مدیریت امور منزل و تربیت فرزندان بر عهده زنان است و نادیده گرفتن حق آنان در تعیین محل سکونت و توجه یک‌طرفه به خواسته‌های مرد به‌نوعی رواج دیدگاه مردسالارانه و فاقد وجاهت است. همچنین باید پذیرفت که در مواردی نیز زنان به دلایلی خارج از دلایل قانونی موجه مذکور در مواد ۱۰۲۹، ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی خواهان پایان دادن به زندگی مشترک بوده و علاقه خود را به همسرشان ازدست‌داده‌اند ولی اجبار آنان به ماندن در زندگی مشترک و منحصر نمودن حق طلاق به دست مرد، می‌تواند زمینه بروز طلاق عاطفی بین زوجین را فراهم نموده و خانواده را از اهداف اولیه و فلسفه وجودی‌اش دور نماید.

انحصار حق طلاق، آن هم به صورت نامحدود به زوج در بسیاری موارد زمینه

سوءاستفاده مردان برای حذف زوجه از زندگی مشترک با بروز کوچک‌ترین اختلاف را فراهم می‌کند و در مقابل سبب تعیین مهریه سنگین از جانب دخترانی می‌شود که برای جبران حق یک‌طرفه مرد در طلاق، مهریه را اهرم فشاری برای حفظ زندگی مشترک خود و یا اهرم فشاری برای راضی نمودن زوج به مطلقه نمودن خود، قرار می‌دهند.

درواقع جوانان امروزی تشکیل خانواده در سایه قوانین موجود و قرار گرفتن در قالب زن و مرد متأهل با حقوق و تکالیفی که قوانین هزاران سال پیش، بر آنان بار می‌کنند را نمی‌پذیرند و آنان را دست‌وپا گیر و دردسرساز می‌دانند؛ پس ترجیح می‌دهند ازدواج خود را تا زمان پیدا کردن فردی که هم‌نظر با ایشان بوده و خود را در قیدوبند این تکالیف نداند به عقب بیندازند و یا حتی هیچ‌گاه ازدواج نکنند و برای ارضای نیازهای خود وارد روابطی که فاقد این تکالیف قانونی است بشوند.

درواقع قوانینی که در دید عرف قابل‌اعتنا نباشند، در عمل متروک می‌شوند؛ پیدایش شکل‌های جدیدی از تشکیل خانواده که بدون ثبت در شناسنامه طرفین صورت می‌گیرد از پیامدهای این پدیده است که روزبه‌روز در حال گسترش است و در صورت عدم چاره‌اندیشی به‌موقع قانون‌گذاران باید در انتظار انحلال نهاد خانواده به شکل امروزی در آینده‌ای نزدیک باشیم. «حقوق و تکالیف ناشی از عقد نکاح باید متعادل باشد و نباید کفه حقوق متعلق به یکی از طرفین عقد نکاح سنگین‌تر از دیگری باشد و دخالت قانون‌گذار در حوزه این حقوق و تکالیف در راستای متعادل نمودن آن‌ها الزامی است» (صفایی و فلاح، ۱۳۹۹: ۵۱).

نتایج تحقیق بیانگر آن است که دختران تحصیل‌کرده امروزی از ایستارهای گذشته فاصله گرفته، به درستی حقوق فردی خود را می‌شناسند و نابرابری‌های موجود در روابط زوجین را محکوم می‌کنند و حاضر نیستند با ازدواج از حقوق فردی و طبیعی خود مثل حق اشتغال و تحصیل، خروج از کشور و طلاق محروم شده و وارد رابطه‌ای نابرابر بشوند که در آن، یکی رئیس است و دیگری مرئوس؛ بنابراین ازدواج خود را تا زمان پیدا کردن خواستگاری که خود و خانواده‌اش اعطای این حقوق ضمن عقد به زن را بپذیرند به عقب

می‌اندازند حتی اگر بعد از سال‌ها خواستگار ایده آیشان برای ازدواج را پیدا کرده باشند. در مقابل پسران امروزی نیز تکالیفی چون مهریه و نفقه را عامل مهمی در به عقب انداختن ازدواج خود به شمار می‌آورند. آنان معتقدند در شرایط اقتصادی امروز درحالی که همسرشان چون گذشته تمامی روز را در خانه سپری نمی‌کند و پایه‌پایشان بیرون از منزل کار می‌کند، تکلیف یک‌جانبه مرد به پرداخت تمامی هزینه‌های زندگی مشترک (ماده ۱۱۰۶ ق.م) آن هم با توجه به شأن زوجه در دوران مجردی‌اش ناعادلانه است و ترجیح می‌دهند ازدواجشان را تا زمان پیدا کردن دختری که در تأمین معاش آنان را همراهی کند و یا حصول اطمینان از تأمین هزینه‌های زندگی و رسیدن به شرایط اقتصادی مطلوب به عقب بیندازند.

«سرمایه‌های ازدواج دختران که منجر به شکل‌گیری نگرش نسبت به ازدواج و نیز آمادگی برای تشکیل خانواده باشد، تحت تأثیر وضعیت خانواده و در مقابل اساس تشکیل زندگی برای پسران، سرمایه‌های فردی هستند که بایستی با تلاش و به صورت اکتسابی بدان دست پیدا کنند؛ و هر چه این سرمایه به سختی و محدودیت بیشتری تأمین گردند بایستی شاهد تأخیر سنی بیشتری در ازدواج پسران بود» (انتظاری و همکاران، ۱۳۹۶).

بنابراین مشاهده می‌گردد که دختران در شروط ضمن عقد بر تکالیف قانونی که ناشی از استقلال مالی و اشتغال آنهاست توجه دارند؛ در مقابل پسران نیز با مقاومت در برابر تکالیف عرفی و مؤلفه‌های تشکیل زندگی نوعی برابری در تأمین هزینه‌ها و تشکیل زندگی را از دختران طلب می‌کنند. «جایگزین کردن سیستم اشتراک اموال یا سیستم بینابین و نزدیک به اشتراک اموال را بجای سیستم اختصاص اموال و پذیرفتن برخی شروط با توجه به اصل حاکمیت اراده طرفین، ضمن عقد نکاح یا عقد مستقل دیگر را در راستای ایجاد تعادل در حقوق زوجین و عادلانه کردن قوانین حوزه خانواده پیشنهاد می‌دهد.» (مهدی زاده گوهری، ۱۳۹۶: ۱۶۲ و ۱۶۳).

در این راستا سیفی زیناب و شاهمرادی زواره در مطالعه‌شان، با مقایسه موضع حقوق ایران و حقوق فرانسه را در زمینه حقوق غیرمالی زوج به این نتیجه رسیده‌اند که اندیشه

مردسالاری در زمینه‌های اشتغال زوجه، تعیین مسکن و خروج از کشور زوجه موجب نوعی برتری زوج نسبت به زوجه را می‌رساند. حقوق فرانسه مدیریت بلامنازع زوج بر خانواده را از بین برده و با استفاده از الگوی مدیریت مشترک خانواده، زوجه را در زمینه‌های اشتغال، رفت‌وآمد، خروج از کشور و تابعیت، بی‌نیاز از اجازه زوج می‌داند.

به عقیده نویسندگان در نظام حقوقی کشور ایران نیز قانون‌گذار باید در راستای تغییرات صورت گرفته در اجتماع و نیز برای حفظ آزادی و استقلال هر یک از طرفین عقد نکاح در صدد تغییر الگوی ریاست مرد بر خانواده به الگوی اشتراک زوجین در مدیریت خانواده برآید چون در غیر این صورت در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد کاهش میل به ازدواج جوانان و انحلال نهاد خانواده و گسترش روابط خارج از ازدواج قانونی خواهیم بود. (سیفی زیناب و شاهمرادی زواره، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

بر این اساس، ظاهر سهل و آسان حقوق و تکالیف قانونی ناشی از عقد نکاح نباید ما را از مشکلاتی که در بر سر راه ازدواج جوانان به وجود آورده و یا حتی مسئله‌سازی‌هایی که بعد از ازدواج در زندگی زوجین ایجاد می‌کنند غافل کند و به جهت اهمیت نهاد خانواده و ضرورت حفظ آن و نیز تنظیم هرچه بهتر روابط بین زوجین شایسته است مسئولین، قانون‌گذاران و برنامه‌ریزان هر چه زودتر تمهیداتی در این راستا بیندیشند.

۱- در راستای جلوگیری از تعیین مهریه‌های نجومی در زمان عقد پیشنهاد می‌شود شرط قدرت زوج بر تسلیم مهریه در زمان عقد به شروط مذکور در مواد ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ قانون مدنی اضافه شود و همچنین حق حبس مذکور در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در فرض کزاف بودن مهریه از بین برود.

۲- در فرض اشتغال زوجه تعیین نظام مالی اشتراک در درآمد با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی عادلانه‌تر به نظر می‌رسد. در این راستا اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی و ملاک گذاری وضعیت زوجین در تعیین نفقه به جای وضعیت زوجه نیز پیشنهاد می‌گردد.

۳- جایگزین نمودن الگوی مشارکتی مدیریت زوجین بر خانواده به جای الگوی

ریاست زوج بر خانواده موضوع ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی. در همین راستا تحدید حقوق اختصاصی زوج و تلاش در راستای شبیه‌سازی هرچه بیشتر حقوق زوجین، ملاک قرار دادن رضایت زوجین در تعیین محل سکونت (در صورت اختلاف زوجین و به تفاهم نرسیدن آنان در این زمینه نیز به نظر می‌آید دادگاه با توجه این که به مصلحت خانواده در چیست می‌تواند در این زمینه حکم بدهد)، تفویض حق طلاق به زوجین با تعیین شرایطی از سوی قانون‌گذار به جای اختصاص بی‌حد و حصر آن به زوج و ضرورت تصویب هرچه زودتر لوایح مفیدی چون لایحه اصلاح بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و الحاق پنج تبصره به مواد ۱۸ و ۱۹ آن برای محدودسازی اختیار مطلق شوهر در منع زن نسبت به خروج از کشور و نیز لایحه مقید و محدودسازی حق طلاق شوهر در راستای محدود نمودن اختیار مطلق شوهر نسبت به طلاق دادن زوجه پیشنهاد می‌گردد.

۴- گنجاندن شروط ضمن عقد در سند نکاح به صورت پیش‌فرض و امضای آن توسط طرفین عقد نکاح در راستای تضمین برابری حقوق زوجین و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی.

۵- درنهایت باید گفت فرهنگ‌سازی هر چه بیشتر جهت آشنایی جوانان و خانواده‌ها نسبت به شروط ضمن عقد نکاح و گنجاندن شروط ضمن عقد در سند نکاح توسط طرفین عقد نکاح برای تأمین حقوق برابر از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، مشاوره‌های پیش از ازدواج و نیز دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز شایان توجه است.

ORCID

Mahdie Mohammad Taghizade



<http://orcid.org/0000-0003-1936-9361>

Habibollah Rahimi



<http://orcid.org/0000-0001-9493-1153>

Neda Khajekhalili



<http://orcid.org/0009-0006-7131-4965>

منابع

- آبرخت، حکیمه. (۱۳۸۴)، بررسی عوامل مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در تهران، *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.*
- آچاک، محمد طاهر. (۱۳۹۴)، مطالعه جامعه‌شناختی ازدواج و تحلیل پدیده تأخیر در ازدواج در بین جوانان ایران، *پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.*
- اسدی حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ه ق)، «مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه»، جلد هفتم، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی.
- انتظاری، اردشیر و همکاران. (۱۳۹۶)، عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هشتم، شماره سی و سوم: ۲۰۱-۲۶۹.*
- نوده فلاح، معصومه و کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخصه‌های جمعیت شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵، *فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره هشتم: ۱۰۵-۱۳۰.*
- جزئی، نسرین. (۱۳۸۰)، «نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران» انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- حاتمی نژاد، عباس. (۱۳۹۲)، حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در قبال یکدیگر و بازنگری آن، *پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.*
- خندان، زهرا و همکاران. (۱۳۹۷)، تجربه زیسته جوانان مجرد نسبت به افزایش سن ازدواج (بررسی نگرش، علل، راهبردها و استراتژی جوانان نسبت به افزایش سن ازدواج)، *فصلنامه علمی مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی، سال اول، شماره سوم: ۷۱-۹۶.*
- روشن، محمد. (۱۳۹۲)، «حقوق خانواده» انتشارت جنگل، چاپ اول.
- سیفی زیناب، غلامعلی و شاهمرادی زواره، مهرانگیز. (۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی حقوق غیرمالی زوج در حقوق ایران و فرانسه، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم: ۲۱۷-۲۳۹.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. (۱۳۸۸)، «مختصر حقوق خانواده»، تهران: میزان، چاپ سوم.
- صفایی، سید حسین و فلاح، علی. (۱۳۹۹)، تعادل حقوق زوج و زوجه در زمینه طلاق بر اساس قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ و ماده واحده پیشنهادی سال ۱۳۹۸، *پرویه‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال هشتم، شماره هجدهم: ۳۳-۵۳.*

۳۷۰ | فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی | سال پانزدهم | شماره ۵۸ | بهار ۱۴۰۳

- عاملی، زین‌الدین. (۱۴۱۶ ه ق)، «مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام»، جلد هفتم و هشتم، موسسه المعارف الاسلاميه.
- عباسی، محمدباقر و همکاران. (۱۳۹۹)، «سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۸»، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، چاپ اول.
- فولادی، محمد. (۱۳۹۳)، تحلیل جامعه‌شناختی افزایش سن ازدواج با تأکید بر عوامل فرهنگ، «نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی»، دوره بیستم، شماره چهارم: ۷۹-۱۰۷.
- قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱.
- قانون گذرنامه ۱۳۵۱.
- قانون مدنی.
- قاسمی، وحید؛ عرب خراسانی، سمیه و ربانی خوراسگانی، علی. (۱۳۹۷)، تقاطع جنسیت و خانواده؛ فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۴): ۴۹۹-۵۲۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده»، تهران: میزان، چاپ سوم.
- کلدی، علی‌رضا و اصل زعیم، مهدی. (۱۳۸۶)، حقوق و تکالیف زوجین در خانواده ایرانی، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال اول، شماره چهارم: ۵-۲۵.
- محزون، علی‌اکبر. (۱۳۹۳)، میانگین سن ازدواج در کلان‌شهرها، در دسترس از درگاه ملی ثبت احوال، www.sabteahval.ir.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۶۵)، «تحلیل فقهی حقوق خانواده_ نکاح و انحلال آن»، نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
- محمدی، شیرین. (۱۳۹۵)، تناسب حقوق مالی و غیرمالی زوجین در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تفت.
- مرکز آمار ایران، داده‌های نمونه‌ای سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، در دسترس از درگاه ملی آمار، ۱۳۸۵، www.amar.org.ir.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۰)، «تحریر الوسیله»، جلد دوم، النجف الاشرف: دارالکتاب العلمیه.
- مهدی‌زاده گوهری، الهه. (۱۳۹۶)، تعدیل حقوق مالی زوجین و بازنگری آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲)، «جوهر الکلام»، جلد سی و یکم، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

- هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۴۰۰)، «طراحی نظام جامع حمایت خانواده در ققه و نظام حقوقی ایران»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

- هیول، مک‌دونالد. (۱۳۸۸)، بررسی علل افزایش سن ازدواج، «ویژه‌نامه علمی استانداری مازندران».

- مرادی، گل مراد و صفاریان، محسن. (۱۳۹۱)، عوامل اجتماعی و اقتصادی با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)، «فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان»، سال سوم، شماره هفتم: ۸۱-۱۰۸.

- Carmichael, Sarah. (2011). *Marriage and power: Age at first marriage and spousal age gap in lesser developed countries*, *The History of the Family* 16 (4), 416- 436, available at: <https://doi.org/10.1016/j.hisfam.2011.08.002>.
- Carroll, Jason S. Brian Willoughby, Sarah Badger, Larry J. Nelson, Carolyn Barry, and Stephanie D. Madsen. (2007). "So Close, yet so Far Away: The Impact of Varying Marital Horizons on Emerging Adulthood." *Journal of Adolescent Research*, 22(3):219-247.
- Goode, William. (1963). *World Revolution and Family Patterns*, Free Press Glencoe, at: <https://psycnet.apa.org/record/1964-05851-000>.
- Loughran, David S. and Zissimopoulos, Julie Margareta. (2004). *Are There Gains to Delaying Marriage? The Effect of Age at First Marriage on Career Development and Wages*, the RAND Labor and Population working paper series, November 8, 1-38.
- Maguire, Moira; Delahunt, Brid. (2017). *Doing a Thematic Analysis: A practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars*, AISHE-J, Volume 8, Number 3, Autumn 2017, 3351-33514, available at: <http://www.aishe.org>. Doing a thematic analysis: A practical, step-by-step guide for learning and teaching scholars. *All Ireland Journal of Higher Education* (aishe.org).

استناد به این مقاله: محمدتقی‌زاده، مهدیه، رحیمی، حبیب‌الله و خواجه خلیلی، ندا. (۱۴۰۳). تعویق ازدواج جوانان شهر تهران با تأکید از منظر بسترهای حقوقی و اجتماعی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۵(۵۸)، ۳۳۵-۳۷۱.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

